



درآمدی توصیفی - تحلیلی بر سیمای امام علی (ع) در شعر دینی احمد وائلی

کامران سلیمانی^۱

دکتر تورج زینی‌وند^۲

چکیده

احمد وائلی، یکی از خطیبان و شاعران برجسته معاصر شیعی در عراق می‌باشد که شعرش را در خدمت رسالت فکری و عقیدتی تشیع قرار داده است. دیوان شعری وی، پیوند شاعر را با اندیشه‌های ناب اسلامی - شیعی باز گو می‌نماید. هم او، توانسته است دوستی راستین خود و فضیلت‌های اهل بیت (ع) را با چالشها، نیازها و ادبیات پایداری در سرزمینهای اسلامی پیوند دهد.

بیان خطابی - حماسی، عاطفه نیرومند و راستین، کاربرد معتدل صور خیال؛ به‌ویژه تشبیه ضمنی و تشخیص، استفاده از نمادها و تعبیرهای عرفانی، تلمیح به رخداد‌های تاریخی جهان اسلام از ویژگی‌های ساختاری شعر دینی وائلی به شمار می‌آیند. در این جستار، بر آن هستیم تا به بررسی و تحلیل سیمای امام (ع) در شعر دینی این شاعر پردازیم. محورهای اساسی آن، عبارتند از:

الف) گذری کوتاه بر تاریخ آغازین شعر دینی و معرفی جایگاه شعری دکتر احمد وائلی؛

ب) پردازش توصیفی - تحلیلی موضوع با محوریت شخصیت امام علی (ع) در شعر دینی این شاعر.

واژگان کلیدی: امام علی (ع)، احمد وائلی، شعر دینی، شعر شیعی، شعر معاصر عراق، فراخوانی تاریخی.

۱- کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی کرمانشاه. mhesam95@yahoo.com
۲- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی کرمانشاه. T_zinivand56@yahoo.com

۱- درآمد

تاریخ آغازین شعر دینی با روزهای نخستین صدر اسلام به‌ویژه با پیروزی دعوت اسلامی، شکل گرفته است. شاعران جبهه اسلام، سهم بزرگی در گسترش و دفاع از اندیشه‌های اسلامی بر عهده داشتند. حسان بن ثابت، کعب بن مالک، عبدالله بن رواحه در شمار مشهورترین شاعرانی به شمار می‌آیند که از آنها می‌توان به عنوان بنیانگذاران شعر دینی یاد نمود.

رخداد عاشورا در عصر اموی نیز نقش چشمگیری در تحول این شعر داشته است. در روزگار عباسیان و با شکوفایی تمدن اسلامی، شاعرانی همچون؛ ابوالعاهیه، سید حمیری، دعبیل خزاعی، شریف رضی و دیگران نیز در تحول محتوایی و ساختاری این شعر مؤثر بوده‌اند. پیدایش گرایشهای زهد، تصوف و عرفان در دهه پایانی دوره عباسی و آغاز عصر انحطاط نیز سبب پُر باری این شعر شده است. ابن فارض مصری (۵۷۶ - ۶۳۲ هـ.ق) و صفی الدین حلّی (۶۷۷-۷۵۰ هـ.ق) از بزرگان این شعر به شمار می‌آیند. در روزگار کنونی نیز که با فراوانی و گوناگونی اندیشه‌ها و دشواریهای بشری روبرو هستیم، شعر دینی در ادب عربی، سهم بسزایی در بیداری و پایداری ملت‌های اسلامی داشته است.

پیروزی انقلابهای مردمی، فراخوانی توده‌های مردمی به ارزشهای ناب اسلامی، استبداد ستیزی و مبارزه با استعمار، محتوای اصلی شعر دینی معاصر را تشکیل می‌دهد. شمار شاعران دینی در ملت‌های اسلامی آنچنان زیاد است که برشمردن آنها تا اندازه‌ای دشوار به نظر می‌رسد. کشور عراق در دنیای معاصر یکی از سرزمینهایی به شمار می‌آید که تحولات داخلی آن، نقش مهمی در شکوفایی و تکامل شعر دینی داشته است. وجود حکومت‌های مستبدی که دست نشاندۀ دولتهای استعمارگر بوده‌اند، در کنار سابقه طولانی این کشور در تاریخ اسلام و جهان تشیع از دلایل پُر باری شعر دینی در این کشور بوده است.

احمد وائلی یکی از بزرگان و شاید پرچمداران شعر دینی در عراق می‌باشد که هنر شعری‌اش را در خدمت دین و ارزشهای دینی قرار داده است. بابتی که وائلی با عنوان شعر دینی گشود، نقش برجسته‌ای در آگاهی و تهذیب اخلاق عمومی جامعه داشته است. وی ۳۴ قصیده بلند و مستقل در دیوانش به دین و موضوعهای دینی اختصاص داده است. البته، این به آن معنی نیست که دیگر قصیده‌هایش از این شعر، خالی است بلکه در ضمن غرضهای شعری دیگر نیز به چنین موضوعهایی اشاره نموده است.

احمد وائلی (۱۳۴۲ هـ.ق) در شهر نجف اشرف دیده به جهان گشود. تحصیلات مقدماتی خود را در همان شهر سپری نمود و در سال ۱۳۸۹ هـ.ق در رشته فقه اسلامی از دانشگاه بغداد، فوق لیسانس دریافت کرد و

در سال ۱۳۹۲ ه. ق. موفق به اخذ مدرک دکتری از دانشگاه قاهره گردید. سپس به عراق بازگشت و دانش و ادبیات خود را در خدمت خواسته های ملت خویش قرار داد و به شهرت وسیعی در کشورهای عربی دست یافت. خطابه های مشهور وی، زبانزد عام و خاص گردید و شعرهایش در نشریه های گوناگون جهان عرب به چاپ رسید. شاعر در سال ۱۴۲۴ ه. ق. چشم از جهان فرو بست و آثار فراوانی در حوزه های گوناگون بر جای نهاده است (صادقی تهرانی، بی تا: ص ۴۴ / الرهیمی، ۱۳۸۰ ش: ص ۱۹۸ / نوار، ۱۹۷۳ م: ص ۴۶۹ / عزالدین، ۱۹۶۵ م: ص ۱۷۲ / الرواق، ۲۰۰۴ م: ص ۱۳۳-۱۴۳ / داخل، ۱۹۶۶ م: ص ۳۹۸ / الطریحی، ۲۰۰۶ م: ص ۱۷۳ / عبد الفتاوی، ۱۹۹۹ م: ص ۲۶). وائلی از افکار و اندیشه های فلسفی، غربی، لائیک، سوسیالیستی و کمونیستی آگاهی داشت. این موضوع سبب شد تا او بتواند میان آن افکار و اندیشه های اسلامی، مقایسه های خوبی را انجام دهد. وائلی از برخی دیدگاه های علمی در زمینه های؛ پزشکی، شیمی، فیزیک، ستاره شناسی، اختراعات و کشف های علمی اطلاع داشت. و از این دانشها در سخنرانیهایی که ارائه می داد، بهره می جست. (الطریحی، ۲۰۰۶ م: ص ۲۰۳ / صالح المرجانی، ۱۹۴۹ م: ج ۱: ص ۲۱۳).

افزون بر آنچه گفته شد، دو پرسش اساسی که این مقاله در جستجوی آنها است، عبارتند از؛

الف) مضامین برجسته شعر دینی وائلی در وصف امام(ع) چیست؟

ب) وائلی در شعر وائلی، شاعری است نوگرا یا مقلد؟ یا ترکیبی از آن دو؟

۲- پردازش تحلیلی موضوع

وائلی، میلاد امام علی(ع) را موجب بلندی مقام کعبه و پاکی آن از پدیده شرک و نادانی می داند؛ شاعر به گونه ای ظریف، به حضرت ابراهیم(ع) و بت شکنی وی اشاره می کند و به این ترتیب، مقام علی(ع) را هم شأن حضرت ابراهیم - در تلاش برای زدودن غفلت از زمانه و گسترش یکتاپرستی - می داند:

۲-۱: فراز اول

- | | |
|---|---|
| ۱- مَوْلَايَ هَلْ تَذَكُرُ الدُّنْيَا طُلُوعَكَ وَالْ | أَيَّامُ غَارِقَةً فِي الْحُلْكِ السُّودِ |
| ۲- وَ الْبَيْتِ وَ الْكَعْبَةِ الْغَرَاءِ مُثْقَلَةً | بِوَاقِعِ لِلْهَوَى وَ الْجَهْلِ مَشْدُودِ |
| ۳- حَتَّى أَفَاضَ بِهَا التُّعْمَى وَ أَكْرَمَهَا | رَبُّ السَّمَاءِ وَ أَعْلَاهَا بِمَوْلُودِ |
| ۴- فَحَطَّ أَصْنَامَهَا عَنْهَا وَ قَامَ بِهَا | عَنِ التَّرْدَى بِأَوْحَالِ التَّقَالِيدِ |
| ۵- وَ عِنْدَهَا قَامَتِ الظُّلْمَاءُ عَنْ قَمَرٍ | وَ بُدِّلَ الشَّرْكَ فِي الدُّنْيَا بِتَوْحِيدِ |
- (وائلی، ۲۰۰۵ م: ص ۶۴)

۱- مولای من! آیا دنیا، درخشش (تولد) تو را به یاد می‌آورد، آنگاه که روزگار غرق در گمراهی و تاریکی بود. ۲- خانه درخشان کعبه در زیر بار هواپرستی و جهالت بت پرستان هم کمر خم نموده بود. ۳- تا اینکه پروردگار آسمان، نعمت را بر آن گستراند و گرمی‌اش داشت و با میلاد (علی(ع)) مقامش را بلند نمود. ۴- بتان را از فراز خانه کعبه به زیر آورد و امت را از گرفتار شدن در گرداب سنتهای نادرست گذشته رها نمود. ۵- آنگاه تاریکی و ظلمت از چهره ماه زدوده شد و توحید و یکتاپرستی به جای شرک نشست. وائلی، تولد علی(ع) را در کعبه، پیش از آنکه مایه مباهات علی(ع) باشد، افتخاری برای کعبه می‌داند و ایشان را به گردنبندی که زینت بخش کعبه است، تشبیه می‌کند:

۲-۲: فراز دوم

۱- وَ كَوْنٌ وَضَعَكَ ضِمْنَ الْبَيْتِ مُنْقِبَةً وَ قَدْ حَبَّنَكَ السَّمَاءُ فِيهَا بِنَائِدٍ
 ۲- لَكِنَّ ذَلِكَ أُخْرَى أَنْ يَكُونَ بِهِ لِلْبَيْتِ فَخْرٌ وَ عَقْدٌ مِنْهُ بِالْجِيدِ
 (همان: ص ۶۴)

۱- زاده شدن در درون خانه کعبه افتخار تُست و نشانه این است که آسمان تأییدت نموده است. ۲- این اتفاق پیش از آنکه افتخار تو به شمار آید سزاوار است که افتخار خانه کعبه شمرده شود و همچون گردنبندی بر گردن آن است.

شاعر، در قصیده «فی محراب العشق» نیز به تولد آن حضرت در داخل کعبه اشاره می‌کند و ایشان را به سان شمشیری می‌داند که کعبه همچون نیام، وی را در بر گرفته است. وی امام (ع) را بار دیگر به حضرت ابراهیم(ع) تشبیه می‌کند که چهره بت پرستی را از کعبه زدود؛

۲-۳: فراز سوم

۱- يَا وَلِيدًا كَانَتْ لَهُ الْكَعْبَةُ الْعَدَا رَاءُ مَهْدًا وَ بَيْتُهَا الْمَعْمُورُ
 ۲- حَضَنْتَ بِالْوَلِيدِ سَيْفًا فَكَانَتْ جَفْنُهُ وَ هُوَ سَيْفُهَا الْمَشْهُورُ
 ۳- غَيْرَ أَنْ الْأَصْنَامَ إِذَا كَسَرْتَهَا يَدُهُ زَمَّ حِقْدُهَا الْمَوْتُورُ
 ۴- إِنَّهُمْ أَنْكَرُوكَ مَهْدًا وَ قَبْرًا وَ اصْطَلَّتْ بِالرَّصَاصِ حَتَّى الْقُبُورُ
 (همان: ص ۷۴)

۱- ای ولادت یافته‌ای که کعبه درخشان و بیت الله گهواره آن بوده است. ۲- خانه کعبه همچون غلافی، آن نوزاد را که شمشیر از نیام برآمده خدا بود، در میان گرفت. ۳- اما آن زمان که دستانت بتها را در هم

شکست، سینه‌های بت پرستان از بغض و کینه لبریز گشت. ۴- آنها تو را در گهواره و قبر انکار نمودند و قبرها را با تیرهایشان به آتش کشیدند.

وائلی در مقام مدح، در عین بهره گرفتن از عاطفه‌ای راستین که از اعتقاد قلبی او سرچشمه نشأت می‌گیرد، حضرت علی (ع) را صاحب درک و فهمی بی‌نهایت می‌داند که اندیشه‌ها در ابتدا از شناخت او ناتوان هستند، اما زمانی که کوچک‌ترین نشانه‌ای از وی می‌یابند، بر جایگاه وی تأکید می‌ورزند؛

۲-۴: فراز چهارم

- | | |
|--|---|
| ۱- سَجِيَّةٌ فِي عَلِيٍّ أَنْ مَوْقِعَهُ | مِنَ الشُّعُورِ حُضُورٌ غَيْرُ مَفْقُودٍ |
| ۲- يَمَمْتُهُ أَجْتَلِيهِ فَاَنْتَهَيْتُ إِلَى | طَلْعِ مِنَ النُّجْمِ فِي مَعْنَاهُ مَنْصُودٍ |
| ۳- يَا مَنْ إِذَا شَدَّ ذَهْنَ عَنْهُ نَبَهُهُ | وَمَضَّ فَبَدَّلَ مِنْ نَفِي لِنَأْكِيدِ |
| ۴- وَصَوْتُ الْفِكْرِ وَالْإِبْدَاعِ يُوقِظُهُ | وَرُبَّ ذَهْنٍ عَنِ الْإِبْدَاعِ مَسْدُودِ |
- (همان: ص ۶۳)

۱- از ویژگی‌های علی (ع) این است که جایگاه او در احساس و اندیشه آدمی، حضوری همیشگی و دائمی دارد. ۲- بر آن شدم تا علی (ع) را توصیف نمایم، در آخر به آنجا رسیدم که درباره‌اش بگویم: ذات و حقیقت او، ستارگان درخشانی را می‌ماند که کنار هم چیده شده‌اند. ۳- ای امامی که چون اندیشه‌ای در شناخت تو منحرف گردد، پرتو نورت آن اندیشه را رهنمون می‌گردد. آنگاه به جای انکار با تمام وجود ترا می‌پذیرد. ۴- اندیشه به صدا درآمده و ابداع و نوآوری وی را بیدار نموده، چه بسا اذهانی (اندیشه‌هایی) که در نوآوری و ابتکار بسته است.

وائلی در مقام ستودن علی (ع)، وی را «روح رسول الله» می‌داند که شایستگی قرار گرفتن در کنار چنین گنجی را دارا بوده است؛

۲-۵: فراز پنجم

- | | |
|---|---|
| ۱- فَأَنْتَ نَفْسُ رَسُولِ اللَّهِ وَهُوَ بِلَا | مِرَاءٍ أَثْمَنُ مَخْلُوقٍ وَ مَوْجُودٍ |
| ۲- وَ مَا الصُّخُورُ وَإِنْ كَانَتْ مُقَدَّسَةً | بِجَنْبِ كَنْزٍ مِنَ الْإِبْدَاعِ مَرْصُودٍ |
| ۳- أَحَدَتْ دُونَ بَنِي الدُّنْيَا كَرَامَتَهَا | فَلَيْسَ مِثْلَكَ عَنْ بَدْعٍ بِمَحْسُودٍ |
| ۴- وَسَوْفَ تَبْقَى بِفَرْطِ الْحُبِّ أَوْ صَلَفِ | فِي الْحَقْدِ مَا بَيْنَ إِطْلَاقِ وَ تَقْيِيدِ |
| ۵- وَ بَيْنَ هَدْيِ أَنْمَاطٍ تُسَدِّدُهُمْ | عِنَايَةَ اللَّهِ عَنْ خَبْطٍ وَ تَعْقِيدِ |
- (همان: ص ۶۵)

۱- تو روح رسول خدا هستی و او بدون هر جدالی، والاترین آفریده و موجود است. ۲- تخته سنگها هر چند که مقدس باشند در کنار گنجینه‌ای با ارزش به چشم نمی‌آیند (منظور از گنج پیامبر و منظور از سنگ امام علی (ع) است). ۳- تو همه کرامتها و بزرگواریهای دنیا را در خود جمع نمودی و مردمان که از رسیدن به پایه‌ی تو عاجز و ناتوان هستند به تو حسادت می‌ورزند تا آنجا که هیچکس مانند تو مورد حسادت مردم قرار ننگرفته است. ۴- ای علی (ع)! گروهی به تو عشق می‌ورزند و بدون هیچ قید و شرطی دوستت دارند و گروهی دیگر از روی خودبینی و حسدِ ظالمانه تو را مقید و محدود می‌سازند. ۵- و میان این دو گروه (افراط کار و تفریط پیشه)، گروهی است که عنایت پروردگار، قدمهایشان را از لغزش و اشتباه پیرامون امام (ع) در امان داشته است.

وائلی، در مدح حضرت امیر قصیده‌ای دیگر با عنوان «مع الإمام علی»، سروده است که در آن، وجود این امام معصوم را غرق در نوری توصیف می‌کند که از شدت ابتهاج، حتی انسانهای نکته‌سنج و تیزهوش نیز قادر به یافتن دروازه‌ای که به حقیقت ایشان رهنمون شود، نیستند؛

۲-۶: فراز ششم

۱- غَمَرَ النُّورُ كُلَّ مَعْنَاكَ حَتَّى	ضَاعَ دَرْبُ الْخَطَا عَلَى اللَّمَّاحِ
۲- لَيْسَ فِي الْكُونِ غَيْرُ الشَّمْسِ وَفِي مَعْدِ	سَنَاكَ كَوْنٌ مِنَ الشُّمُوسِ الضَّوَاحِي
۳- لِمَعَانِيكَ أَلْفُ بَابٍ وَ بَابٌ	يَا تُرَى أَيْنَ يَنْتَهِي مِفْتَاحِي
۴- فَإِذَا عَبَّ مِنْ رُؤَاكَ يِرَاعِي	فَتَغْنِي وَ غَرَدَتْ أَلْوَاحِي
۵- قَدْ يُزِينُ الْخَمِيلَ بَضْعُ وُرُودِ	كَيْفَ لَوْ كَانَ كُلُّهُ مِنْ أَقَا حِ

(همان: ص ۶۸)

۱- نور همچون هاله‌ای تمام وجودت را فرا گرفته است تا آنجا که امکان اشتباه و خطا در مورد حقیقت تو برای هوشمندان وجود ندارد. ۲- در هستی، غیر از یک خورشید، خورشید دیگری وجود ندارد حال آنکه در وجود تو جهانی از خورشیدهای درخشان است. ۳- برای درک معانی تو هزار و یک در وجود دارد، آیا کلید فهم من به جایی می‌رسد؟! ۴- آن هنگام که قلم من از اندیشه‌های تو لبریز می‌گردد به همراه لوح و کاغذ، آواز شادی سر می‌دهد. ۵- گاهی اوقات چند گل، بوستان را زینت می‌دهد، اما اگر خود بوستان، پُر از گل بابونه باشد چه؟

وائلی، مقام حضرت علی (ع) را بالاتر از آن می‌داند که شعر او چیزی بر مقامش بیفزاید، بلکه در

توصیفی حکیمانه، امام (ع) را همچون خورشیدی می‌داند که نور اندک فتیله چراغ، چیزی به درخشش آن نمی‌افزاید؛

۲-۷: فراز هفتم

۱- اِنِّی وَالْقَصِیْدُ یَجْلُوکَ مَا جِئْتُ
 ۲- هَلْ تَرِیْدُ الشُّمُوسَ فِیْمَا عَلَیْهَا
 ۳- لَا وَلَا جِئْتُ لِلْمَدِیْحِ فَمَا اَنْدَ
 ۴- وَ سَجَا یَاکَ مُفَعَمَاتٌ بِطُھْرِ
 سَتُ لُیْضَفِی عَلَیْکَ شَیْئًا صَادِحِی
 مِنْ شُعَاعِ ذُبَالَةِ الْمَصْبَاحِ
 سَتَ فَقِیْرٌ لِمَدْحَةِ الْمَدَاحِ
 فِی وُضُوْحٍ مَا اِحْتَاَجُ لِالِیْضَاحِ
 (همان: ص ۶۸-۶۹)

۱- این قصیده اگرچه سیمای تو را آشکار می‌سازد اما برای آن نیست که چیزی بر مقام تو بیفزاید. ۲- آیا پرتو ناچیز فتیله چراغ، چیزی بر نور پر فروغ خورشید می‌افزاید؟! ۳- نه، و من نیامده‌ام تو را ستایش کنم که تو به ستایش ستایشگر نیازی نداری. ۴- سجایای تو پُر از پاکی و روشنی است و نیازی به روشن نمودن و تفسیر ندارد.

وائلی، همچنین در قصیده «ابی تراب» به مدح و ستایش امام (ع) پرداخته است و می‌گوید که غلو کنندگان در حق ایشان کوتاهی کرده‌اند و اسراف کنندگان در مدح او بسیار بخیل هستند. او کسی است که همتا و نظیری ندارد و سرآمد همه کسانی هست که در کتابها وصف شده‌اند؛

۲-۸: فراز هشتم

۱- فَاِذَا الْمُبَالِغُ فِی عِلَاکَ مُقَصِّرُ
 ۲- وَ اِذَا بَکَ الْعِمْلَاقُ دُوْنَ عِیَانِهِ
 ۳- وَ اِذَا الَّذِی لَکَ بِالنَّفُوسِ مِنَ الصَّدَیْ
 ۴- فَسَمَا زَمَانٌ اَنْتَ فِی اَبْعَادِهِ
 ۵- اَلَا وَاکَ الْبَیْضَاءُ طَوَّقَتْ الدُّنَا
 وَ اِذَا الْمُبْدِرُ فِی سَنَاکَ ظَنِّیْنُ
 مَا قَدْ رَوَى التَّارِیْخُ وَ التَّدْوِیْنُ
 نَزَرَ وَ اِنَّکَ بِالْاَشَدِّ قَمِیْنُ
 وَ عَلَا مَکَانَ اَنْتَ فِیهِ مَکِیْنُ
 فَلَهَا عَلَی دَمَمِ الزَّمَانِ دِیُونُ
 (همان: ص ۸۳-۸۴)

۱- به ناگاه یافتیم که غالیان، در حق تو کوتاهی ورزیده‌اند و تفریط گران نسبت به تو، بدگمان هستند. ۲- دریافتیم که تو از همه کسانی که نامشان در تاریخ ذکر گردیده برتر و والاتری. ۳- و دریافتیم که بازتاب حقیقت تو در دل‌های مردم بسیار کمتر از آن چیزی است که شایسته‌است باشد (حقیقت تو از

آنچه که در دل‌های مردم است بالاتر است). ۴- زمان و مکانی که تو در ابعاد آن جای گرفته باشی برترین و عالی‌ترین زمان و مکان است. ۵- نعمتهای درخشان تو، دنیا را فرا گرفته است و به همین سبب، زمان وامدار توست.

دوستی و عاطفه صادقانه و حس شگفتی و ستایش وائلی نسبت به امیرالمؤمنین (ع)، قصیده‌های او را به این درجه از تأثیرگذاری رسانده است. وی در مقام ستایش علی (ع)، خود را در برابر بزرگی چون وی، کوچک می‌داند و از امام به خاطر کلام قاصرش، طلب چشم‌پوشی دارد و با عاطفه راستینش که قلب مخاطب را با خود همراه می‌سازد، ارادت خود را به مقام معنوی امام (ع)، در قالب شعر ترسیم می‌کند:

۲-۹: فراز نهم

۱- لَا تَلْمِئْنِي إِنْ خَانَنِي التَّغْيِيرُ
فَمَتَى يَحْتَوِي الْكَبِيرُ الصَّغِيرُ
۲- أَنْتَ مِلءُ الدُّهُورِ حَجْمًا وَمَعْنَى
وَ أَنَا بَعْضُ مَا حَوَتْهُ الدُّهُورُ
۳- بِيَدِ أُنَى الْفَاكِ فِي أَفْقِ الْعِشْقِ
كَمَا يَلْتَقِي الْفِرَاشُ النُّورُ
(همان: ص ۷۳)

۱- مرا سرزنش نکن اگر سروده‌هایم آنطور که شایسته‌ی توست، حقت را ادا ننموده؛ زیرا کجا یک ظرف کوچک می‌تواند مظلوف بزرگی را در خود جای دهد؟! (تشبیه ضمنی) ۲- تو به گستره تمامی تاریخی، حال آنکه من تنها جزء کوچکی از روزگاران هستم. ۳- من در آفاق عشق، چنان گرد تو می‌چرخم که پروانه بر گرد نور.

وائلی، غدیر و امامت علی (ع) را موجب کامل شدن دنیا می‌داند. وی واقعه غدیر را اتفاقی با برکت می‌داند که دنیا مانند آن را به خود ندیده است و بهترین ارمغان برای اندیشه‌هایی است که تشنه شناخت هستند:

۲-۱۰: فراز دهم

۱- وَ مُبْدِعَ مَرِّ الدُّنْيَا فَانْقَهَا
۲- أَطَّلَ وَالْكَوْنُ وَالْأَيَّامُ مُجْدِبَةٌ
۳- فَكَيْفَ عَاطِشَةٌ تُعْرِضُ عَنْ
۴- وَ طَلَعَةٌ لَمْ تَزَلْ لِلْآنِ نَاصِرَةٌ
۵- مَرَّ الْخُلُودُ عَلَيْهَا فَاسْتَجَارِبَهَا
مِنْ سِحْرِهِ بِكَمَالٍ غَيْرِ مَهْودٍ
فَبَرَعَمَ النَّبْتُ حَتَّى فِي الْجَلَامِيدِ
مُصَرِّدٍ يَرْفُدُ الْأَذْهَانَ بِالْجُودِ
وَ جِبْهَةُ الدَّهْرِ مَلَأَى بِالتَّجَاعِيدِ
مِنْ الْفَنَاءِ فَمَنْتَهُ بِتَخْلِيدِ
(همان: ص ۶۳)

۱- امامی که با ابداع و نوآوری سحر آمیز خود جهان را به گونه‌ای بی‌سابقه زیبا نمود و کمال بخشید.
 ۲- پس از آنکه روزگار، خشک و بی‌حاصل بود، غدیر خم همچون باران پُر آب آنچنان بارید که بر تخته سنگ‌ها هم گیاه سبز گردید (اشاره به خیر و برکت غدیر خم). ۳- چگونه ذهنهای تشنه از اندک آبی که می‌تواند به آنها حیات دوباره ببخشد سرباز می‌زنند (اشاره به غدیر خم که در حقیقت به معنای برکۀ آب است). ۴- و چهره‌ای که همانند خورشید برآمد و تا به امروز شاداب و تازه باقی مانده است، در حالی که پیشانی روزگار پُر از چین و چروک گشته است. ۵- جاودانگی از ترس فنا و نیستی به امام(ع) پناه آورد و امام(ع) آن را به جاودانه بودن امیدوار نمود.

وی سپس به انکار غدیر از سوی ناآگاهان و مخالفان اشاره می‌کند و بر این عقیده است که پس از رحلت رسول خدا (ص)، حادثه غدیر، مورد انکار قرار گرفت و آن چه را که در پیش چشم همه اعلام شده بود، کتمان نمودند. آنان حتی میلاد ایشان را در کعبه، در هاله‌ای از ابهام می‌دانند در حالی که این واقعیتها در منابع معتبر خود آنان نیز، ذکر شده است؛

۱۱-۲: فراز یازدهم

۱- يُؤذِي الْحَقِيقَةَ أَنْ يَطْغَى أَبَا حَسَنِ	زُورٌ عَلَى وَاقِعِ بِالْعَيْنِ مَشْهُودِ
۲- وَأَنْ يُمَارِيَ فَرِيقٌ أَنْ مَوْلِدَكَ أَلْ	حَمِيمُونَ بِالْبَيْتِ فِي دَحْضٍ وَتَفْنِيدِ
۳- فِي حِينِ أَنْبَتِ هَذَا فِي وَقَائِهِمْ	حَسَدُ الْمُتُونِ وَ أَلْفِ الْأَسَانِيدِ
۴- وَ لَيْسَ مِنْ عَشِقِ الظُّلْمَاءِ مُبْتَعِداً	عَنِ الشُّمُوسِ عَلَى وَتَرٍ بِمَحْمُودِ

(همان: ص ۶۴)

۱- برای حقیقت دردآور است که فریب و تزویر بر واقعیت ابالحسن (علی(ع)) که با چشم هم قابل رؤیت است، غلبه نماید. ۲- و گروهی سعی کردند میلاد با سعادت تو را در خانه خدا، در هاله‌ای از ابهام فرو برند و تکذیب کنند. ۳- در حالی که متون فراوان و هزاران سند این رخداد را در تاریخشان ثبت نموده است. ۴- به راستی آن کس که به ظلمت عشق می‌ورزد و از خورشیدها به دور است، طریق مطلوب و شایسته‌ای را در پیش نگرفته است.

وی امام(ع) را، امام جانها می‌داند که نیازی به برگزیده شدن در شورای تعیین خلیفه ندارد و ترسی از اقدامات مخالفان ندارد چون در نهایت زهد و توانایی معنوی قرار دارد؛

۲-۱۲: فراز دوازدهم

- ۱- وَأَرَاكَ أَكْبَرَ مِنْ حَدِيثِ خَلَافَةٍ يَسْتَأْمُرُهَا مَرْوَانُ أَوْ هَارُونُ
 ۲- لَكَ بِالنُّفُوسِ إِمَامَةٌ فِيَهُنَّ لَوْ عَصَفَتْ بِكَ الشُّورَى أَوِ التَّعْيِينُ
 ۳- فَدَعِ الْمَعَاوِلَ تَزْبِئِرُ قَسَاوَةً وَ ضَرَاوَةً إِنَّ الْبِنَاءَ مَتِينُ
- (همان: ص ۸۲)

۱- شأن تو را از مسأله خلافتی که مروان یا هارون بر سر آن به داد و ستد نشسته‌اند، بسیار برتر و والاتر می‌دانم. ۲- تو همواره بر جانهای مردم پیشوا و امامی پس باکی نیست اگر طوفان «شورا» یا «تعیین خلیفه» بر تو وزید، اهمیتی ندارد. ۳- بگذار تا کلنگهای نفاق و کفر، با قساوت و درنده‌خویی، برای کوییدنت بالا روند؛ اما سرای عظیم امامت تو را تزلزلی نیست.

شاعر، امیرالمؤمنین را ذخیره‌ای ارزشمند برای همه مسلمانان می‌داند و از این روزنه، مسلمانان را به وحدت و برادری با محوریت امام علی (ع) فرا می‌خواند؛

- ۱- أَنْتَ لِلْمُسْلِمِينَ طَرًّا رَصِيدٌ يَتَسَاوُونَ فِيهِ بِالْأَرْبَاحِ
- (همان: ص ۶۹)

تو ذخیره‌ای برای همه مسلمانان هستی و همه از این ذخیره ارزشمند سود یکسان می‌برند. وائلی، به گونه‌ای حکیمانه بیان می‌کند که باید تفاوت‌های میان خیر امام (ع) و شر دشمنان، دیده شود تا دیگران، راه درست را دریابند و فریب ظاهرسازی جریانهای منحرف را نخورند:

۲-۱۳: فراز سیزدهم

- ۱- قَالُوا ذُرْوَا مِنْ رَاحُوا فَمَا رَجَعُوا
 ۲- وَ لِلْخِلَافَةِ عَهْدٌ رَاحَ وَ اخْتَلَفَتْ
 ۳- فَعَاطِنِي أَنْ يَجِيءَ الْخُبْتُ فِي صُورِ
 ۴- فَإِنِّي لَسْتُ مِمَّنْ حَطَّ فِي دِمْنِ
 ۵- لَكِنِّي قَدْ قَرَأْتُ النَّاسَ مِنْ قِيمِ
 ۶- فَالْخَيْرُ بِيَّتِي وَ يَبْقَى الشَّرُّ مُطْرَدُ
- يَوْمًا وَ مَا تَفَعُّ زَرْعٍ غَيْرِ مَحْصُودِ
 رُؤْيٍ فَمَا لِخَلِيلٍ أَوْ لِنَمْرُودِ
 بَرِيئَةٍ رُسِمَتْ فِي سُوءِ مَقْصُودِ
 أَوْ مَنْ تَحَوَّلَ عَنْ جَمْعِ لِنْبُدِيدِ
 مِنْ دُونِهَا الْكُونُ فَوْضَى فِي الْمَقَالِيدِ
 التَّعْرِيفِ مَا غَيْرًا يَوْمًا بِتَحْدِيدِ
- (همان: ص ۶۶)

۱- گفتند رها کنید یادآوری آنها را که رفتند و هرگز باز نمی‌گردند. کاشتنی که محصول به همراه

ندارد، چه سودی دارد؟ ۲- دوره خلافت دیگر سپری گشته است و دیگر نه از آن ابراهیم خلیل است و نه از آن نمرود! ۳- مرا به خشم آورد اینکه انسانهای خبیث در ظاهری بی گناه، خباثت به خرج می دهند و مقصود بد دارند. ۴- من از آن دسته مردمان نیستم که در خرابه‌ای ساکن می گردد و از مردم فاصله می گیرد تا تفرقه افکنی نماید. ۵- اما من برای مردمان ارزشهایی را خواندم که بدون آن ارزشها، جهان هستی گرفتار هرج و مرج و پریشانی است. ۶- خیر و شر هر دو بدون استثنا باقی خواهند بود و هیچ گاه تعریف و حدود آنها تغییر نخواهد کرد. (اشاره به اینکه خیر تا ابد، خیر است و شر، شر است)

هم او در ابیات زیر، به نقد وصف چالشها و دشواریهای پیش روی امام(ع) در حوزه‌های دینی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی می پردازد؛

۲-۱۴: فراز چهاردهم

۱- حَرَصَ الْحِقْدُ أَنْ يُسَمَّى قَبِيحًا
 ۲- فَاِذَا مَا رَقَقَتْ أَوْ بَشَّ وَجْهٌ
 ۳- وَاسْتَرَادُوا قَبِيلَ لَارَأَى فِي الْحَرِ
 ۴- وَغَرِيبٌ أَنْ يُعَوِّزَ الرَّأْيُ قَرَمًا
 ۵- أَعَلَيْي بُؤْذِيهِ رَأْيٌ رَقِيعٌ
 ۶- وَ الْوُجُوهِ الْمَشْوَهَاتِ بَدِيهِ
 مَا بَمَعْنَاكَ مِنْ حِسَانٍ مَلَا حِ
 قَبِيلَ تِلْعَابَةٍ كَثِيرُ الْمِرَا حِ
 بٍ لَهُ رُغْمٌ أَنَّهُ ابْنُ كَفَا حِ
 عَاشَ بَيْنَ الْقَنَا وَبِيضِ الصَّفَا حِ
 لِابْنِ عَاصٍ أَوْ كَذْبَةٍ مِنْ سَجَا حِ
 لَصَفْهَا الْعَيْبُ بِالْوُجُوهِ الصِّبَا حِ
 (همان: ص ۶۹-۷۰)

۱- دشمنی و کینه حرص می ورزید که ویژگیهای زیبا و دلپذیر تو را زشت و قبیح بنمایاند. ۲- به همین جهت زمانی که نرمخو و خوش خلق بودی و چهره‌ای شاد و بشاش داشتی، می گفتند بیش از اندازه اهل شوخی و بازیگوش هستی! ۳- پا را از این هم فراتر نهادند و گفتند توانایی فکری در جنگ نداری، در حالی که تو فرزند مبارزه و جنگی. ۴- عجیب است انسان عظیمی که در میان نیزه‌ها و شمشیرهای بران زندگی کرده است، فاقد رأی و نظر در امور جنگی باشد! ۵- آیا شخص عظیمی همچون علی با اندیشه‌ها و سخنان به هم بافته شده عمرو بن عاص و یا دروغهای سجاح آزرده می شود و میدان جنگ را خالی می کند. ۶- و نیز صورتهای زشتی که عیب آشکار خود را به آن چهره های نورانی و زیبا نسبت می دهند.

وائلی، همچنین در قصیده «أبی تراب» به کینه و حسد دشمنان امام علی(ع) اشاره می کند که در زمان حیات وی و پس از شهادت آن حضرت(ع) کوشیده‌اند نام و یاد آن امام و الامقام را پنهان نمایند؛

۲-۱۵: فراز پانزدهم

- ۱- حَقِّدْ إِلَى حَسَدٍ وَخَسَّةٍ مَعْدِنٍ
مَطَّرْتَ عَلَيَّكَ وَكُلَّهِنَّ هَتُونُ
- ۲- رَأْمُو بِهَا أَنْ يَدْفِنُوكَ فَهَالَهُمْ
أَنْ عَادَ سَعِيهِمْ هُوَ الْمَدْفُونُ
- ۳- وَتَوَهَّمُوا أَنْ يُغْرِقُوكَ بِسَثْمِهِمْ
أَتَخَافُ مِنْ غَرَقٍ وَأَنْتَ سَفِينُ

(همان: ص ۸۵)

۱- کینه و حسادت و خُبث طینت همچون باران پر آب بر تو باریدن گرفت. ۲- خواستند با تبلیغات سوء تو را از میان بردارند اما سخت به وحشت افتادند آنگاه که تبلیغات خود را نابود شده یافتند. ۳- گمان کردند با ناسزاگویی می توانند تو را غرق کنند (تو را غرق در ناسزا کنند) اما آیا تو از غرق شدن باکی داری؟ در حالی که تو خودت کشتی نجات هستی؟! (تشبیه ضمنی).

وائلی به ژرفای تاریخ می رود و با بیان انحراف اعتقادی معاویه و گرایش وی به لهو و لعب - که ابیات زیادی را برای تأکید این انحرافات اختصاص داده است - لزوم قیام، علیه معاویه را به خاطر اسلام، اینگونه تحلیل می کند:

۲-۱۶: فراز شانزدهم

- ۱- بِيُوتٍ تَبَنَّاهَا النَّعِيمُ فَأَنْزَعَتْ
مَقَاصِرُهَا لَهَوًّا عَلَى الْغَيْدِ تُضْفِيهِ
- ۲- وَبَاتَتْ بِيُوتٍ تَنْصَبُ الْقِدْرَ فَارِعًا
عَلَى النَّارِ كَيْ تُغْرِيَ الصَّبِيَّ وَتُلْهِيهِ
- ۳- رَأَى كُلَّ هَذَا فَاسْتَفَزَّ حِفَازُهُ
فَأَشْرَعَ فِي صَفِينٍ سُمِّرَ عَوَالِيهِ

(همان: ص ۸۰-۸۱)

۱- خانه‌های (امویان)، سرشار از ناز و نعمت است و در بالکنهای قصر، لهو و لعب و کامروایی با زنان حوری‌وش و زیبا روی فراوان انجام می‌گیرد. ۲- و در مقابل، خانه‌هایی است که از فرط فقر و نداری، دیگ‌های خالی از غذا بر روی اجاق می‌نهند تا با این کار فرزندان گرسنه و بی‌قرار خود را بفریبند و سرگرم نمایند. ۳- همه اینها را دید، پس خشمش به جوش آمد و در جنگ صفین، نیزه‌های بلند و گندم‌گون را با خون امویان سیراب نمود.

وائلی در برخی از علویاتش، زبان به شکایت از روزگار می‌گشاید و در «تشبیه ضمنی» می‌گوید که روزگار در دشمنی با علی (ع) اسراف کرده، و از این رو، میان روزگار و امام (ع)، هیچ گونه صلح و آشتی برقرار نمی‌گردد، همچنان که بامداد روشن با شب تیره، هیچ گونه وحدت و سنخیتی ندارد؛

۲-۱۷: فراز هفدهم

- ۱- أَسْرَفَ الدَّهْرُ فِي عِدَائِكَ حَتَّى
وَصَدَى لَأَنْ يُسَاوِيكَ بِالْأَدْنَى
۲- لَيْسَ بَيْنَ الْإِثْنَيْنِ مِنْ إِصْلَاحِ
وَ يُدْنِي شَمَّ الذَّرَا لِلْبِطَاحِ
۳- إِنَّهَا نَكْبَةٌ الْمَقَائِيسِ فِينَا
أَنْ يُقَاسَ الْخُرُوبَ بِالتُّفَاحِ
۴- لَيْسَ بَيْنَ الْإِثْنَيْنِ وَحَدَّةُ سِنَخِ
بَيْنَ لَيْلٍ مُعْتَمٍ وَ صَبَاحِ
۵- وَ تَجَنَّى عَلَى مَوَالِيكَ بِالتَّكْفِيرِ
وَ الظُّلْمِ وَ الدَّعَاوَى الْوَوَاحِ
(همان: ص ۷۱)

۱- روزگار در دشمنی با تو زیاده روی نموده تا آنجا که میان این دو اصلاحی دیده نمی شود. ۲- تلاش نمود تا تو را با فرومایه مساوی کند و قلّه رفیع تو را با سرزمینهای پست همسان نماید. ۳- این از بدترین مقایسه‌ها در میان ماست که خرنوب را با سیب مقایسه نماییم. ۴- بین این دو، سنخیت و یکسانی وجود ندارد همانطور که میان شب تاریک با صبح روشن، شباهتی نیست. ۵- روزگار با اتهام تکفیر و ستم و دعاوی زشت بر دوستداران تو نیز، ستم کرد)

در شعر دینی وائلی، به نمونه‌هایی از حضور امام (ع) در جنگهای تاریخ صدر اسلام، اشاره شده است؛ جنگ بدر، أحد، هراس، خیبر، نهروان و صفین. افزون بر این، به شجاعت و دلاوریهای امام علی (ع) اشاره می‌کند که، کافران و فاجران و منافقان را به هلاکت رسانده است؛

۲-۱۸: فراز هجدهم

- ۱- وَ رَجَعْتُ أَعْذُرُ شَانِيكَ بِفِعْلِهِمْ
فَمَتَى التَّقَى الْمَذْبُوحُ وَ السَّكِينُ
۲- بَدْرٌ وَ أُحُدٌ وَ الْهَرَّاسُ وَ حَيْبَرٌ
وَ النَّهْرَوَانُ وَ مِنْثَلُهَا صَفِينُ
۳- رَأْسٌ يَطِيحُ بِهَا وَ يُنْدِرُ كَاهِلُ
وَ يَدٌ تُجَدُّ وَ يُجَدِّعُ الْعَرْنِينُ
۴- هَذَا رَصِيدُكَ بِالنُّفُوسِ فَمَا تَرَى
أَيُّحِبُّكَ الْمَذْبُوحُ وَ الْمَطْعُونُ
(الوائلی، ۲۰۰۵م: ص ۸۵)

۱- بازگشتم و دشمنان را در کارهایی که با تو کردند معذور داشتم، چگونه سر بریده می‌تواند با دشنه، سر سازگاری داشته باشد؟ (امام علی (ع) را به چاقو و دشمنان را به حیوان مذبح تشبیه کرده است). ۲- در نبردهای بدر، احد، هراس، خیبر، نهروان و نیز صفین ۳- سرها را جدا نمودی، کتفها را از جا بر کنیدی و دستها را قطع و بینها را بریدی! ۴- این است اندوخته تو در روح و جان مردم، پس؛ آیا کافران کشته

شده، و منافقان زخم خورده، تو را دوست می‌دارند؟ (وائلی علت کشته شدن امام علی(ع) را شرکت آن حضرت در جنگهای صدر اسلام می‌داند).

شاعر در قصیده «أبی تراب» به زهد و ساده زیستی امام علی(ع)، اشاره می‌کند و آن را می‌ستاید؛

۲-۲۰: فراز نوزدهم

تَكُسُو وَ أَنْتَ قَطِيفَةٌ مَرْفُوعَةٌ وَ تُمُوتُ مِنْ جُوعٍ وَ أَنْتَ بَطِينٌ

(الوائلی: ۲۰۰۵: م: ص ۸۴)

ای امام! تو لباسهای زبر و خشن و وصله دار می‌پوشی و با وجود فریبی شکم نزدیک است از گرسنگی جان دهی. (اشاره به فریبی و چاقی امام(ع))

اخلاق نمونه و درخشان امام علی(ع)، نهال پر طراوتی بود که از دو سرچشمه سیراب شد، بالندگی گرفت و بارو بر داد و به درختی تناور و سایه گستره تبدیل گردید که سایه‌اش، آفاق جهان را درنوردید. نخستین این دو سرچشمه، سرچشمه لطف الهی بود که او را از موهبت‌های قیاض خویش برخوردار ساخت. و دیگر سرچشمه، وجود مبارک پیامبر اکرم(ص) بود که علی(ع) با گذراندن دوران کودکی و نوجوانی خود در کنارش، توانست از فیض تربیت در دامان بزرگترین مربی و معلم سراسر تاریخ بشریت برخوردار شود؛

۲-۲۰: فراز بیستم

۱- وَ تَرَقُّ حَتَّىٰ فِيكَ دُعَابَةٌ وَ تَفُحُّ حَتَّىٰ يَفْزَعُ التَّنِينُ

۲- خُلِقَ أَقْلٌ نُعُوتِهِ وَ صِفَاتِهِ أَنْ الْجَلَالَ بِمِثْلِهِ مَفْرُونٌ

(همان: ص ۸۴)

۱- در معاشرت چندان نرم و مهربانی که گویند شوخ طبع است (کنایه از اینکه منافقان می‌گفتند: علی(ع) جوان و شوخ طبع است و شایستگی خلافت ندارد) و در پایداری بر حق همچون مار با صلابتی هستی که از صدای نیش آن همه مارهای تنومند می‌گریزند. ۲- این است اخلاقی که کمترین وصف آن، همراه بودن آن با عظمت و جلال و شکوهمندی است.

وائلی، در قصیده «أبی تراب» پس از ذکر ابیاتی چند در ستایش علی(ع)، بخشی از اقدامات وی نیز که بیانگر رفتار سنجیده وی در احوال مختلف است، از نظر دور نمی‌دارد و بیان می‌کند که حضرت علی(ع) در میدان مبارزه و جهاد، دلاوریهای بسیاری انجام داده، و در هنگام صلح نیز، به بهترین صورت به پیمانها

وفادار بوده است. صبح گاهان بر منبر، سخنان تأثیرگذار بر زبان می‌رانده و شب هنگام و در محراب نماز، با ناله‌های جانگداز در آستان الهی قرار می‌گرفته است:

۲-۲۱: فراز بیست و یکم

۱- فِي الْحَرْبِ أَنْتَ الْمُسْتَحَمُّ مِنَ الدِّمَا
وَ السَّلْمِ وَ أَنْتَ التَّيْنُ وَ الزَّيْتُونُ
۲- وَ الصُّبْحُ أَنْتَ عَلَى الْمَنَابِرِ نَعْمَةٌ
وَ اللَّيْلُ فِي الْمِحْرَابِ أَنْتَ أَنْيُنُ

(همان:ص:۸۴)

۱- در جنگ از خون دشمنان، بدنت را حمام می‌دهی و در صلح همچون، انجیر و زیتون رمز و نماد دوستی و مهربانی هستی. ۲- سپیده دمان، بر منابر، نغمه‌ی دلاویزی؛ و شامگاهان در محراب عبادت، ناله‌ی جانگداز.

وائلی، وضعیت جامعه‌ی زمان امام (ع) را، سیاه و نامطلوب ترسیم می‌کند و در مقام مدح، امام را مشعل هدایت مردمی می‌داند که مدت‌ها در نادانی زیسته‌اند. سپس از بی‌پشتوانه ماندن امام و در نتیجه، واگذاری زمام خلافت به دست معاویه که صلاحیتش را نداشت، گله می‌کند؛ زیرا موجب آن شد که ملت در سایه‌ی ترس و ستم باقی بمانند و ثروتها در نزد ستمکاران، اندوخته گردد و دین به خطر افتد:

۲-۲۲: فراز بیست و دوم

۱- أَطَّلَ عَلَيَّ يَحْمِلُ الْهُدَى مِشْعَلًا
لِشَعْبِ تَمَادَى فِي ظِلَالٍ وَ دَاجِيَةٍ
۲- أَسْفَ فَأَعْطَى لِإِبْنِ هِنْدٍ زَمَامَهُ
فَضَّلَ بِهِ فِي مَهْمِهِ مِنْ فَيَافِيهِ
۳- فَفِي الشَّعْبِ إِرْهَاقٌ وَ فِي الْمَالِ أَثَرَةٌ
وَ فِي الْحُكْمِ إِزْهَابٌ وَ فِي الدِّينِ مَافِيهِ

(همان:ص:۸۰)

۱- علی(ع)، مشعل هدایت را در میان قومی حمل می‌کند، که مدت‌های مدیدی است که در تاریکی و ظلمت شب را بسر می‌برند. ۲- آنگاه که ملت زمام امور را به پسر هند سپرد، به سوی پستیها سقوط کرد و در برهوت گمراهی رها گردید. ۳- ملت را دچار رنج ساخته‌اند و اموال آنها را از آن خویش نموده‌اند، با ایجاد ترس و رعب حکومت کنند و دین خدا به این روز افتاده است!

وائلی در تشبیهی ضمنی که سرشار از حکمت است، چنین بیان می‌دارد که اگر روزگار با همه‌ی فراخی‌اش بر علی(ع) تنگ گردد، جای شگفتی نیست؛ زیرا همان گونه که نمی‌توان خورشید را جامه پوشاند و دریا را در پیمانه کرد، علی(ع) را نیز نمی‌توان در حصار تنگ دنیا جای داد؛

۲-۲۳: فراز بیست و سوم

- ۱- لَا أَلَوْمُ الزَّمَانَ إِنْ ضَاقَ عَمَّا
 أَنْتَ مِنَ الحُجُومِ الفَسَاحِ
 ۲- فَمَحَالٌ أَنْ تَلْبَسَ الشَّمْسُ ثَوْبًا
 أَوْ تَصَبَّ البِحَارُ فِي أَقْدَاحِ
 ۳- تَتَادَتُ بَأَنَّ نَهَجَكَ قَوْلُ
 نَسْبُوهُ وَ مَا بِهِ مِنْ صَحَاحِ
 ۴- لَا فَمَا أَنْصَفْتِكَ وَ اللهُ يُدْرِي
 صَفَحَاتِ التَّارِيخِ بِالإِفْصَاحِ
 ۵- أَسْرَفَ الدَّهْرُ فِي عِدَائِكَ حَتَّى
 لَيْسَ بَيْنَ الإِثْنَيْنِ مِنْ إِصْلَاحِ
 (همان: ص ۷۰-۷۱)

۱- اگر زمانه تاب تحمل حجم وسیع و گسترده‌ی تو را ندارد، او را ملامت نمی‌کنم. ۲- محال است که بر تن خورشید جامه‌ای بپوشانی و یا آب دریاها را در جامی کوچک جای دهی. ۳- جانها ندا دادند که سخنان تو در (نهج البلاغه) و حکمتهای استوار و صحیح آن را سرلوحه خود قرار داده‌اند. ۴- خدا گواه است که صفحات تاریخ، انصاف را درباره‌ات رعایت ننمود و حقیقت مظلومیت تو را بازگو نکرد. ۵- روزگار در دشمنی با تو چنان زیاده روی نموده که امید دوستی میان تو و روزگار هرگز نمی‌رود.

وائلی در پایان قصیده «فی محراب العشق»، با خطاب به امام علی (ع)، که اسلوب ندا بر حزن‌انگیزی شعرش افزوده است، از امام می‌خواهد عذر تقصیر وی را که ناشی از غربت و دوری وطن است بپذیرد و در نزدیکی مقبره خویش، یک وجب زمین را برای وی حفر نماید:

۲-۲۴: فراز بیست و چهارم

- ۱- سَيِّدِي يَا أَبَا تُرَابٍ وَ يَا مَنْ
 تُرْبُهُ لِلخُدُودِ فَرَشٌ وَ نَيْبٌ
 ۲- سَيِّدِي إِنْ بَعُدْتُ عَنْكَ فَلَنْ يَبْ
 عَدَّ وَجْهٌ عَلَيَّ القُلُوبِ أَمِيرٌ
 ۳- فَاحْتَفِرْ لِي تُرْبَكَ شَبْرًا
 وَ حَوَالِيَّ مَشِيرًا وَ شَبِيرًا
 (همان: ص ۷۷-۷۸)

۱- ای ابوتراب! ای سرور من! ای کسی که خاک مزارش، فرشی نرم است برای گزاردن گونه‌ها. ۲- سرورم! اگرچه من از تو دورم اما تو که بر قلبهای ما امیر و فرمانروایی، از ما دور نیستی. ۳- برایم در مزار خودت قبری تنها به طول و عرض یک وجب حفر بنما (منتهای آرزوی منت).

هم او در قصیده «مع النفس» قرار گرفتن جسم امام (ع) را در قالب تنگ خاک عجیب می‌داند؛ زیرا ایشان کسی بود که در زمان حیات، در همه جا نام و نشان داشت و لشکریان بسیار قدرتمندی به فرمان

وی بودند. شاعر با برشمردن ویژگیها و خصلتهای امام (ع)، «حسن تعلیلهایی» پی در پی را ذکر می کند تا سخن نخستین خویش را تفسیر نماید:

۲-۲۵: فراز بیست و پنجم

۱- أَيْكَيْفِكَ أَنْ تَقْضِيَ الْحَيَاةَ سَجِينَةً
 ۲- وَأَنْتَ الَّذِي صَدَرَ الْفُضَاءَ وَإِنْ نَأَى
 ۳- وَ أَنْتَ الَّذِي إِنْ أَلْهَيْتَكَ عَزِيمَةً
 ۴- وَأَنْتَ الَّذِي إِنْ أَوْرَقْتَ فِيكَ شَجْنَهُ
 لَدَى قَفْصٍ صَافَتْ عَلَيْكَ مَجَالِيهِ
 يُغْضُ بِجُزءٍ مِنْكَ رَحْبَ مَعَانِيهِ
 فَأَقْصَى الْفُضَا جَيْشٌ لَدَيْكَ وَدَانِيهِ
 فَإِنَّ الدُّنَا رَوْضٌ يَعْبِقُ آذِيهِ
 (همان: ص ۷۹)

۱- آیا این تو را کافی است که زندگی را چونان زندانی در قفسی تنگ و کوچک سپری نمایی. ۲- حال آنکه همه فضای کره زمین هر چند هم که بزرگ و وسیع باشد، گنجایش جزء کوچکی از وجود غنی و سرشار تو را ندارد. ۳- تو آن امامی هستی که هر گاه آتش عزم و ارادات شعله ور گردد از نزدیک ترین نقطه زمین گرفته تا دورترین نقطه آن را لشکر و سپاه تو پُر خواهند نمود. (همه جا محل سپاهیان تو خواهد بود) ۴- هر گاه تنها یکی از غمهایت به برگ و بار نشیند دنیا را به گلستانی معطر بدل خواهد نمود. (اشاره به بزرگی غمهای علی (ع))

وائلی در پایان این قصیده، با ستایش خصلتهای علی (ع) و شمردن منقبتها و کرامتهای ایشان، دست به دُعا برمی دارد و از وی طلب پاکی روح می کند:

۲-۲۶: فراز بیست و ششم

۱- عَلَيَّ شَفَّتِيكَ الذِّكْرُ يُطْفِحُ سَلْسَلًا
 ۲- أبا حَسَنِ مِنْ رُوحِكَ الطَّهْرُ هَبْ لَنَا
 فَتَنْهَلْ عَلَاً مِنْ سُمُو مَعَانِيهِ
 شُعَاعاً فَرُكْبُ الشَّعْبِ ضَلَّ بِهَادِيهِ
 (همان: ص ۸۱)

۱- بر لبان مبارکت ذکر پروردگاری بی وقفه زنجیروار نقش می بندد و تو از شراب ناب آن ذکر، پی در پی سر مست می گردی. ۲- ای اَبُو الحَسَنِ! از روح پاکت پرتوی بر ما ببخش؛ زیرا که کاروانهای انسانها به خاطر رهبران ناشایست، گمراه گشته اند)

سپس شاعر در پایان قصیده «إِلَى أَبِي تَرَابٍ»، بیان می دارد که یاد و خاطره امام (ع) پس از اینکه به دنیای جاودانه و ابدی پیوسته است، برای همیشه باقی است و نعمت و رحمت او در این دنیایی که ما در

آن زندگی می‌کنیم، هیچگاه قطع نمی‌شود و این خود دلیلی بر جاودانگی امامت ایشان می‌باشد:

۲-۲۷: فراز بیست و هفتم

۱- وَ تَعِيشُ مِنْ بَعْدِ الْخُلُودِ دَلَالَةً فِي أَنْ مَا تَهْوَى السَّمَاءُ يَكُونُ

(همان: ص ۸۰)

اینک پس از پیوستن به دنیای جاودانه و ابدی، همواره زنده‌ای و دستی باز بر دنیای ما داری. و این دلیل روشنی است بر اینکه مشیت آسمانی و الهی بر امامت تو رقم خورده است.

وائلی در همین قصیده (الی ابی تراب)، در کنار ستایش و یژگیهای منحصر به فرد امیرالمؤمنین، غم دوری و فقدان ایشان را به عنوان یک پیشوا نیز از نظر دور نمی‌دارد و با واژگانی فخیم و دارای بار احساسی بالا، احساس تعلق خاطر شدید و در عین حال، به دور از اغراق خود را به این امام (ع) بیان می‌دارد. وی به دو گروهی اشاره می‌کند که یکی جانب حقیقت نگه نداشته و با اغراق گوییهای خود، از ایشان بتی ساخته‌اند و گروهی دیگر از سر دشمنی، در پی انکار تواناییهایش بوده‌اند. شاعر خود را از اینها مبرا می‌داند و در پی آن است که علی (ع) را چنان که بود، بشناساند:

۲-۲۸: فراز بیست و هشتم

۱- غَالِي يَسَارًا وَ اسْتَخَفَّ يَمِينًا بِكَ يَا لَكُنْهَكَ لَا يَكَادُ يَبِينُ

۲- فَرَأَيْتُ أَنْ أَرُوِيكَ مَحْضَ رَوَايَةٍ لِلنَّاسِ لِأَصُورٍ وَ لَا تَلْوِينُ

۳- فَسَأَلْتُ ذَهْنِي عَنْكَ هَلْ هُوَ وَاهِمٌ فِيمَا رَوَى أَمْ أَنْ ذَاكَ يَقِينُ

۴- فَطَلَبْتُ مِنْ ذَهْنِي يُمِيطُ سَتَائِرًا لِعَبِّ الْغُلُوِّ بِهَا أَوْ التَّهْوِينُ

(همان: ص ۸۲-۸۳)

۱- گروهی در حقّ شما تو غلوّ کردند و گروهی دیگر از شأن تو کاستند؛ ای آنکه باطنت بر کسی آشکار نیست. ۲- بر آن شدم تا ترا خالصانه برای مردمان به تصویر کشم؛ تصویری که از پیرایش و رنگ آمیزی خالی باشد. ۳- از ذهن خود پرسیدم: آیا آنچه که دیده‌ای، وهم و گمان بود یا یقین؟ ۴- پس از ذهن خود خواستم تا پرده‌های غلوّ و اهانت (افراط و تفریط) را کنار نهد.

سپس، در ادامه قصیده، شیفتگی و دلباختگی خود را به امام (ع) این گونه بیان می‌کند:

۲-۲۹: فراز بیست و نهم

۱- وَلَقَدْ عَشِقْتُكَ وَ اخْتَفْتُ بِكَ أَضْلَعِي جَمْرًا وَ تَاهَ بِجَمْرِهِ الْكَانُونُ

۲- وَ فِدَاءُ جَمْرِكَ إِنَّ نَفْسِي عِنْدَهَا تَوْقٌ إِلَيَّ لِدَعَاتِهِ وَ سَكُونٌ

(همان:ص ۸۵)

۱- من سخت عاشق تو شدم و درونم از عشق آتشین تو شعله‌ور گردید که از شدت گرمای آن، ماه کانون حیران و سرگشته گردید (ماه کانون در زمستان قرار دارد). ۲- فدای آتش عشقت، جانم مشتاق سوزش عشق و آرامش توست.

شاعر در کنار مدح علی(ع)، چالشهای روز جهان اسلام و بحران اشغال جنوب لبنان و آوارگی مسلمانان فلسطین را نیز مورد توجه قرار داده و مخاطبان را به ایستادگی در برابر استکبار جهانی و مبارزه با اشغالگری دعوت می‌کند؛ وی، در قصیده «فی محراب العشق» به اشغال جنوب لبنان از سوی اسرائیل می‌پردازد و از امام(ع) طلب کمک دارد و جوانان را با پیروی از سیره ی جهادی امام(ع) به قیام و مبارزه تشویق می‌کند تا در برابر نقشه های استعمار و دشمنان ایستادگی کنند. او از جنگهای بدر و احد نام می‌برد تا بیان کند رسالتی که هر نسلی در برابر ستم بر عهده دارد، در حکم پرچمی بشارت دهنده برای دیگر انقلابیها است. وی، همچنین با به یادآوردی سرسبزی و خرمی لبنان- پیش از اشغال- سعی دارد تا هویت اصلی لبنان را در یادها زنده کند:

۲-۳۰: فراز سی ام

- ۱- هُنَا وَ الْجَنُوبُ يُوسِرُ رَهْطُ
 ۲- عَانِقُوهَا شَهَادَةٌ فِي سَبِيلِ
 ۳- وَ دَعَاهُمْ رَعِيلٌ بَدْرٍ وَ أَحَدِ
 ۴- الشَّوْاطِي الزَّرْقَاءُ وَ الْجَبَلُ الْأَخْ
 ۵- وَ حَكَايَا الْهُيَامِ فِي مَوْسِمِ الزَّيْبِ
 ۶- هَذِهِ عِنْدَنَا هُوِيَّةٌ لُبْنَا
- مِنْكَ غُرٌّ نَادَاهُمْ التَّحْرِيرُ
 اللَّهُ مَا شَابَ صَفْوَهَا تَكْدِيرُ
 فَتَلَاقِي مَعَ النَّفِيرِ النَّفِيرُ
 ضَرُّ وَ السَّهْلُ سُنْدُسٌ وَ حَرِيرُ
 تُونِ وَ الْكَرَمِ صَاغَهَا النَّاطُورُ
 نِ فَمَاذَا الْبَارُودُ وَ التَّدْمِيرُ

(همان:ص ۷۵-۷۷)

۱- اینجا و در جنوب لبنان، قبیله و قومی از تو به اسارت درآمده‌اند و قومی نورانی و نیکو خصال که آزادی آنها را ندا می‌دهد. ۲- شهادت در راه خدا را که از هر ناخالصی و شائبه‌ای پیراسته است در آغوش گیرید. ۳- مردان رزمنده بدر و احد آنان را فراخوانند به طوری که هر دو گروه با یکدیگر هم صدا گشتند. ۴- سواحل نیلگون، کوه‌های سرسبز و دشتهایی رنگین و حریر گون. ۵- داستانهای عاشقانه‌ای که

به هنگام رسیدن میوه‌ی زیتون و انگور توسط مترسکها ساخته می‌شود. ۶- لبنان در نزد ما چنین است پس این با روت و ویرانی دیگر چیست؟! (لبنان سرزمین صلح است نه جنگ)

واثلی در بیت‌های پایانی قصیده «غدیر علی»، به خاطر دشواریهای که امروزه در دنیا وجود دارد، از روح آن حضرت طلب کمک می‌نماید تا ناملایمتهای را بزدايد و بیان می‌کند که اگر دنیا پر از رنج شود، اما حضرت علی(ع) در کنارش باشد، گویی زیر سایه امام، در بهشت می‌زید و قلم و اندیشه‌اش از نزد وی با توشه‌ای پربار باز می‌گردد. وی از امام(ع)، با حسن تعلیلی زیبا، طلب صله می‌کند تا با یاد او در قلبش قوت بگیرد. وی، علی(ع) را همچون سرزمینی می‌داند که اگر کشتی‌اش در چنگ امواج، از مسیر اصلی به دور افتد، علی(ع) را وطن خود قرار می‌دهد و در ساحل آن آرامش می‌یابد (اشاره به حدیث سفینه نوح):

۲-۳۱: فراز سی و یکم

- | | |
|--|---|
| ۱- أَبَا الْحُسَيْنِ أَتَى عِيدَ الْغَدِيرِ وَبِالدُّنْيَا | مَصَائِبُ لَا تُحْصَى بِتَعْدِيدِ |
| ۲- فَامْسَحْ بِرُوحِكَ مَا بِالرُّوحِ مِنْ غَمِّ | فَأَنْتَ فِي كُلِّ يَوْمٍ عِشْتَهُ عِيدِي |
| ۳- إِنِّي وَإِنْ عَاشَتِ الدُّنْيَا عَلِيَّ أَلْقِ | حَرَانَ مِنْ لَهَبِ الْأَحْزَانِ مَكْدُودِ |
| ۴- أَعِيشْ مِنْكَ بِجَنَاتٍ مُفَوَّقَةٍ | وَ اسْتَظِلُّ بِظِلِّ مَنْكَ مَمْدُودِ |
| ۵- وَمُدَّ حَمَلْتِكَ فِي وَعْيِي وَفِي قَلَمِي | رَجَعْتُ مِنْكَ بِزَادِ غَيْرِ مَحْدُودِ |
| ۶- ذَرْنِي عَلَى صَلَةِ فَالْبُعْدُ قَدْ يَلِدُ | السُّلُوَ عَنْ وَطَرٍ بِالْقَلْبِ مَعْفُودِ |
| ۷- سَفِينَتِي لُغْبَةُ الْأَمْوَاجِ فَاحْدُ بِهَا | أَنْ تَسْتَوِيَ بِنَهَائِي عَلَى الْجُودِي |
| ۸- فَأَنْتَ لِي أَيْنَمَا شَطَّ الْمَدَى وَطَنٌ | أَعِيشُهُ رُغْمَ إِبْعَادِ وَ تَشْرِيدِ |

(همان: ص ۶۶-۶۷)

۱- ای اباالحسین! عید غدیر فرا رسید در حالی که در دنیا مصیبت‌هایی هست که قابل شمارش نیست. ۲- پس با روح خود، اندوه را از جانهای ما بزداي. به راستی که تو در هر روزی که زیسته‌ام عید من بودی. ۳- من چنینم اگر دنیا در آتش غم سوزان و رنج محنت بسر ببرد. ۴- به واسطه تو و به برکت تو در بهشت‌های چند لایه (تو در تو) می‌زیم و از سایه گسترده‌ی تو سایه بر می‌گیرم. ۵- و از زمانی که تو را در اندیشه و قلم خود همراه نمودم، از نزد تو با توشه‌ای بی‌پایان بازگشته‌ام. ۶- بگذار به تو نزدیک باشم؛ زیرا دوری از تو نیازهای قلبی‌ام را از یادم می‌برد. ۷- کشتی وجودم بازیچه امواج است، پس آن را هدایت کن تا در انتها، همچون کشتی نوح بر کوه امن جودی مستقر شود. (اشاره به سوره هود، آیه ۴۴) ۸- ای امام! با

وجود دوری زمان تو از من، باز هم تو وطن و مأوایم هستی. وطنی که به هنگام آوارگی در آن می-زیم. وائلی با خطاب قرار دادن حضرت علی(ع)، با کنیه معروفش، «ابوتراب»، به آن حضرت توسل می‌جوید. وی، خود را در بند هر آنچه منسوب به ایشان می‌باشد، می‌داند و تقاضا دارد تا امام به او یاری برساند و از بند اندوه دنیا رهایی دهد؛ زیرا احساسش تنها در کنار محراب علی(ع)، آرام می‌گیرد. و در تعبیری عرفانی بر این باور است که حال و روزش را تنها کسی درک می‌کند که در محراب عشق می‌زید و تنها چنین کسی او را معذور می‌دارد:

۲-۳۲: فراز سی و دوم

۱- سَيِّدِي يَا أَبَا تُرَابٍ يَتِيهِ
 ۲- أَنَا فِيمَا يُنْمِي إِلَيْكَ وَمَا تَحْكِيهِ
 ۳- هَزَنِي إِنِّي الْمَهْمُومُ فِي دُنْيَاكَ
 ۴- وَتُصَلِّي مَسَاعِرِي عِنْدَ مِحْرَابٍ
 ۵- أَنَا مَا غَبْتُ عِنكَ يَوْمًا وَ لَكِن
 ۶- وَمِحْرَابِ الْعَشِقِ مِنْ عَاشٍ يَدْرِي
 الْفَرَسُ فِيهِ وَ تَشْرَبُ الْجُدُورُ
 عَنْ وَجْهِكَ الرُّؤْيَى مَأْسُورُ
 حَتَّى يَفِيْقَ مِنِّي الشُّعُورُ
 بِه تَدْمِنُ الصَّلَاةَ الْعُصُورُ
 أَتَمَلَّتْنِي الرُّؤْيَى فَدَبَّ الْفُتُورُ
 أَنَّ مِنْ ذَابَ بِالْهَوَى مَعْدُورُ

(همان:ص ۸۷-۸۸)

۱- ای ابوتراب! هر نهالی واله و شیدای توست و به عشق دیدار تو سر از خاک بر می آورد. ۲- ای امام! من شیفته و اسیر آن چیزهایی گردیده‌ام که روایت گران به تو نسبت می‌دهند و یا از سیمای تو نقل می‌کنند (نادیده عاشق تو گردیده‌ام). ۳- پس مرا که در دنیای تو گرفتار محنت عشقم، به خود بازگردان. ۴- عواطف و احساسات من تنها در محراب و سجده‌گاه تو که روزگاران به نماز در آن خو گرفته است نماز می‌گذارد. ۵- من یک روز هم تو را از یاد نبرده‌ام بلکه دیدار روی تو مرا سرمست و سبکبال نموده است. ۶- و کسی که در محراب عشق زندگی می‌کند، می‌داند که آنکه در آتش دلدادگی ذوب شد، عذرش پذیرفته است.

وائلی در قصیده «إيحاءات نهج البلاغة»، به ستایش سخن گهربار امام علی(ع) و فصاحت و بلاغت نهج البلاغه اقدام می‌نماید. سپس در تعبیری عارفانه، نهج البلاغه را همچون خُم باده‌ای می‌داند که ترسیم آن در ذهن، اندیشه را سرمست می‌سازد؛

۲-۳۳: فرازی و سوم

- ۱- وَسَلَفٌ مِّنْ خَالِهَا دُونَ أَنْ يَشْرَبَ يَغْدُو وَ ذَهْنُهُ مَحْمُورٌ
 ۲- وَصَحَّ الْإِتِمَاءَ بِالنَّهْجِ فَلَيْسُكَتٌ زَعِيمٌ يُخْطِئُهُ مَوْثُورٌ

(همان: ص ۸۶)

۱- شراب ناب و کهنه‌ای است که صرف تصور آن، آدمی را مست می‌گرداند بی‌آنکه از آن نوشیده باشد. ۲- امام (ع) راه حقیقت را در نهج البلاغه روشن نموده است و اینک که پیشوای مال لب فرو بسته (از میان ما رخت بر بسته) اثر جاودانه او ترسیم گر راه حقیقت است. هم او، معتقد است که با کتاب علی (ع)، می‌توان به قله‌های بلند اندیشه رسید و تا به آنجا اوج گرفت که بلند پروازترین عقابها، نیز یارای پرواز چنان ارتفاعی را نداشته باشند. وائلی در این کتاب، ویژگیهایی از قبیل؛ آزادی اندیشه، دیباچه‌ غرّ، آهنگ موزون و دور اندیشی ولایت امام (ع) را می‌یابد و آن را تنها راه رسیدن به بوستان حقیقت می‌داند:

۲-۳۴: فرازی و چهارم

- ۱- قِمَمُ الْفِكْرِ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ شَاهِقَاتٌ تَنْحَطُّ عَنْهُ الصُّقُورُ
 ۲- فِكْرُ حُرٍّ وَ دِيْبَاجَةٌ غُرٌّ وَ نَبْرٌ مُمَوَسَّقٌ وَ أُمُورٌ
 ۳- إِنَّهُ النَّهْجُ مَحْضٌ بَابٍ إِلَى حَقْلِ بِهِ الْخِصْبُ وَ الْجَنَى مَوْفُورٌ

(همان: ص ۸۶-۸۷)

۱- قله‌های بلند اندیشه در کتاب علی (ع) است و به اندازه‌ای بلند و مرتفع است که عقابها نیز نمی‌توانند تا به آن حد، اوج بگیرند. ۲- اندیشه آزاد، الفاظ زیبا و آهنگین و معانی عمیق و والا از نشانه‌های نهج البلاغه است. ۳- آن نهج البلاغه دری است به سوی کشتزاری حاصل خیز و پُر برکت. وائلی در ادامه همین قصیده، حضرت امیر را پیشوای سخنوری می‌نامد و سخنان گهربار ایشان را شفا دهنده جانهای بیمار می‌داند، سپس نسبت به صاحب چنین سخنانی، اظهار شگفتی می‌کند و وی را معنایی می‌داند که اگر تمام واژگان گرد هم بیایند، در بیان والایی و بزرگی ایشان، چیزی کم دارند:

۲-۳۵: فرازی و پنجم

- ۱- وَ نَبِيُّ الْبَيَانِ مِثْلُ نَبِيِّ الشَّرْعِ تُشْفَى بِمَا يَقُولُ الصُّدُورُ
 ۲- إِنَّ يَكُ النَّهْجِ مَا لَفِظَتْ فَمَاذَا أَنْتَ يَا فَلْتَةً رَوَّيْتَهَا الدُّهُورُ

۲- أَنْتَ مَعْنَى مَنْ وَسِعَهُ كُلُّ لَفْظٍ فِيهِ ضَيْقٌ عَنْ حَجْمِهِ وَ قُصُورٌ

(همان:ص ۸۷)

۱- همچنان که کار پیامبر، هدایت به سوی شریعت است، او (حضرت علی (ع)) نیز پیامبر سخنور است که با آنچه می-گوید، جانها شفا می یابند. ۲- ای امامی که روزگار تنها یک نسخه از تو روایت نموده و دیگر مانند تو تکرار نشده است) ۳- تو معنایی آنچنان وسیع هستی که همهٔ واژگان در بیانیت به تنگی و کوتاهی گرفتار می آیند.

وائلی در مقام مدح، حضرت امیر را «فرزند قرآن» می نامد که بسیار به پدر خود شبیه است و آنها را که نمی پذیرند که می توان از فرع (علی (ع)) به اصل (قرآن) رسید، نادان می نامد و بر این عقیده است که می توان توسط فرع حتی به ریشه نیز رسید. وی، همان گونه که ورای هر پرتو نوری، رد پای خورشید را می بیند، ورای راهی که امام علی (ع) در پیش گرفته است، برکت، نعمت و حاصل نیکو می بیند:

۲-۳۶: فراز سی و ششم

۱- إِنَّهُ ابْنُ الْقُرْآنِ وَالْإِبْنُ كَالْأَبِ وَ إِنَّ لِحَّ حَاقِدٌ مَأْجُورٌ
 ۲- وَ عَبَاءٌ أَنْ لَا يَرَى الْأَصْلَ بِالْفَرْعِ وَ بِالْفَرْعِ تَسْتَبِينُ الْجُدُورُ
 ۳- فَوَرَاءَ الشُّعَاعِ لَا بُدَّ شَمْسٍ وَ وَرَاءَ النَّهْجِ الشَّدَى زُهُورٌ

(همان:ص ۸۶)

۱- به راستی که وی فرزند قرآن است و هر پسری به پدر می رود اگر چه کینه توزان مزدور، برخلاف آن اصرار ورزند. ۲- این نادانی و حماقت است که با وجود شاخ و برگ، ریشه دیده نشود؛ چرا که به واسطه شاخه ها است که ریشه ها شناخته می شوند. ۳- در پس هر نوری، بی شک خورشیدی وجود دارد و ورای نهج البلاغه نیز شکوفه های خوش عطر و بوست.

شاعر در ادامهٔ قصیده «غدیر علی»، خداوند را به خاطر آنکه وی و سایر شیعیان را به سوی حضرت علی (ع) رهنمون گشته است، سپاس می گوید و از قرار گرفتن در راه راست، اظهار خشنودی می نماید. در عین حال، پیرو علی (ع) بودن، اما عمل نکردن به طریقت وی را نکوهش می کند؛

۲-۳۷: فراز سی و هفتم

۱- وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ أَنْ هُدُنَا إِلَيْكَ عَلَيَّ وَعَى وَ مَنْحَةَ تَوْفِيقٍ وَ تَسْدِيدِ
 ۲- وَ مَا تَعْتَرَّ شَيْءٌ مِنْ ضَوَابِطِنَا كَالْخَاطِبِينَ لَدَى جَمْعٍ وَ تَفْرِيدِ

۳- خَالُوا التَّصَاحِبَ تَبْرِيْرًا يَخَوَّلُهُمْ
 ۴- وَالشَّمْعُ وَالشَّمْسُ أَضْوَاءٌ وَمَا سَوَّيَا
 أَنْ يَسْتَوِيَ الْحُكْمُ فِي الْعَادِ وَفِي الْهُودِ
 إِلَّا بِفَهْمٍ بَلِيدِ الْحِسِّ مَرْدُودِ

(همان: ص ۶۵)

۱- سپاس خدای را که ما را آگاهانه به سمت تو هدایت کرد و توفیق داد و به راه راست، رهنمون ساخت. ۲- تا کنون کسی مانند آن جماعت و افراد خطاکار از ضوابط شرع منحرف نگشته و دچار لغزش نشده است. ۳- آنان مصاحبت با امام علی(ع) را وسیله‌ای برای توجیه خطاهایشان قرار دادند و آنچه که آنها را بدین وهم دچار نمود، یکسان بودن حکم در میان قوم عاد و قوم هود است. (رتبه افراد در قوم عاد و هود یکسان است اما در یاران علی(ع) این گونه نیست) ۴- خورشید هر شمع هر دو نورانی هستند اما جز انسانهای ابله و کودن، کی آن دو را از لحاظ نورانیت مساوی نمی داند؟

نتیجه‌گیری

۱. بر جسته‌ترین مضامین شعر دینی وائلی در ترسیم امام علی(ع) عبارتند از؛ بیان فضیلتها و ویژگیهای امام(ع)، بازکاوی و تحلیل تاریخی جریانهای صدر اسلام، نکوهش دشمنان و کینه توزان، فراخوانی شخصیت تاریخی امام(ع) جهت اصلاح امور و پایداری در برابر استبداد و استعمار، پیوند میان شخصیت جهادی امام(ع) و ادبیات پایداری در سرزمینهای اسلامی، معرفی امام(ع) به عنوان همدم پیامبر(ص) و هم‌نشین قرآن، گزینش اعتدال و پرهیز از غلو و اغراق در ترسیم سیمای امام(ع)؛
۲. وائلی در بیان مضامین شعر علوی خویش از ساختارهای شعری زیر بهره فراوان گرفته است؛ بیان خطابی-حماسی، عاطفه نیرومند و راستین شاعرانه، تشبیه ضمنی و تشخیص بلاغی، کاربرد تعبیرهای رمزی و عرفانی، تلمیح به رخدادها و جریانهای تاریخی.

منابع و مأخذ

١. داخل، سيدحسن (١٩٩٦م)، معجم الخطباء، الطبعة الأولى، المؤسسة العالمية للثقافة و الأعلام، بيروت.
٢. الزهيمى، عبدالحليم (١٣٨٠ش)، تاريخ جنبش اسلامى در عراق، ترجمه جعفر دلشاد، انتشارات چهار باغ، اصفهان.
٣. الروازق، صادق جعفر (٢٠٠٤م)، اميرالمنابر الدكتور الشيخ احمد وائلى، الطبعة الأولى، دارالمحجة البيضاء، بيروت.
٤. الطريحي، محمد سعيد (٢٠٠٦م)، اميرالمنبر الحسينى الدكتور الشيخ احمد الوائلى، انتشارات سرور، قم.
٥. عبود الفتلاوى، كاظم (١٩٩٩م)، المنتخب من اعلام الفكر و الأدب، مؤسسة المواهب للطباعة و النشر، بيروت.
٦. عز الدين، يوسف (١٩٦٥م)، الشعر العراقى الحديث و أثر التيارات الساسية و الاجتماعية فيه، دار القومية للطبعة و النشر، القاهرة.
٧. الوائلى، احمد (٢٠٠٥م)، ديوان الوائلى، انتشارات الشريف الرضى، قم.
٨. صادقى تهرانى، محمد (بى تا)، نگاهى به تاريخ انقلاب اسلامى ١٩٢٠ عراق، دارالفكر، قم.
٩. المرجانى، حيدر صالح (١٩٤٩م)، خطباء المنبر الحسينى، مطبعة دار النشر و التأليف، نجف.
١٠. الخاقانى، على (١٩٥٤م)، شعراء العرى، المطبعة الحيدرية، نجف.
١١. نوار، عبدالعزيز (١٩٧٣م)، تاريخ العرب المعاصر (مصر و عراق)، دار النهضة العربية، بيروت.